

## بحران‌های ژئوپلیتیک دریای خزر با تأکید بر رقابت ژئواکونومیک کشورهای ساحلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

حیدر لطفی<sup>۱</sup> و حمیدرضا شمیم<sup>۲</sup>

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۵، تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۸/۱۰

### چکیده

رقابت ژئواکونومیک کشورهای ساحلی دریای خزر در مواردی مانند رژیم حقوقی این دریا، طرح‌های انتقال انرژی و نیز بهره‌برداری از منابع بستر دریا از جمله بحران‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران در این منطقه به‌شمار می‌روند. هدف این مقاله تحلیل و بررسی بحران‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر با تأکید بر رقابت ژئواکونومیک میان کشورهای ساحلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران است.

سؤال اصلی مقاله این است که بحران‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر با محوریت رقابت ژئواکونومیک میان کشورهای ساحلی چه تأثیر بر امنیت ملی ایران خواهد داشت؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که این رقابت‌های هم‌زمینه‌ساز ناامنی اقتصادی ایران در حوزه معادلات انرژی است و هم این که ایران را از بازارها و شرکای اقتصادی دائمی و پایدار منطقه محروم می‌کند و هم این که زمینه‌ساز ناامنی فرهنگی و قومی را در جغرافیای فرهنگی ایران فراهم می‌کند. با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نیز مقالات علمی و پژوهشی به تحلیل و تبیین بحران‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر با تأکید بر رقابت ژئواکونومیک میان کشورهای ساحلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران پرداخته شود.

کلیدواژگان: دریای خزر، بحران‌های ژئوپلیتیکی، رقابت ژئواکونومیک کشورهای ساحلی، امنیت ملی ایران.

۱. دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، واحد گرمسار.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار.

## مقدمه

دریای خزر پدیده‌های جغرافیایی است که منشأ مناقشات میان کشورهای پنج‌گانه حوزه این دریا و مداخلات کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. آنچه این واحد جغرافیایی را به عرصه منازعات و کشمکش‌ها کشانده است، منابع ژئوآکونومیک کشورهای ساحلی آن است که به‌رغم چندین روش پیشنهادی، هنوز در مورد بهره‌برداری صحیح از منابع آن توافقی به‌دست نیامده است و به‌جای رژیم حقوقی، رژیم امنیتی و نظامی بر آن سایه افکنده است، به گونه‌ای که با گذشت بیش از یک دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بحث مربوط به مرزهای آبی کشورها، سهم کشورها از منابع انرژی آن و ده‌ها موضوع اقتصادی دیگر همچنان، از مباحث اساسی و مناقشه‌زا در صحنه منطقه‌ای و جهانی است. این ابهام و سردرگمی، مسائل امنیتی ایران را در بستری از چالش قرار داده است و بیم آن می‌رود که با گذشت زمان، دایره منافع ژئوپلیتیکی ایران را محدودتر کند (رحمانی‌فضلی، ۱۳۸۳: ۵۰).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد حجم ذخایر تخمین زده شده نفتی در دریای خزر حدوداً برابر با ۵۰ میلیارد بشکه و ذخایر گاز طبیعی تأیید شده هم برابر با ۲۵۷ هزار میلیارد فوت‌مکعب است؛ که این ارقام ۴ درصد از ذخایر گاز و نفت دنیا را تشکیل می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود با ادامه فعالیت‌های اکتشافی، ظرفیت بهره‌برداری نفت این منطقه ۱۸۴ میلیارد بشکه و ظرفیت برداشت گاز از آن هم ۲۹۳ هزار میلیارد فوت‌مکعب افزوده شود. همچنین ۹۰ درصد خاویار جهان از این دریا صید می‌شود؛ اما صید بی‌رویه این ماهی سبب گشته است که بنابر گفته دانشمندان ۹۰ درصد از تعداد این ماهیان در یک قرن اخیر کاسته شود. به گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا، در سال ۲۰۱۱ میلادی آذربایجان ۵۶۲ میلیارد، روسیه ۱۷ میلیارد و ترکمنستان ۱ میلیارد فوت‌مکعب گاز در دریای خزر استخراج کردند در حالی که ایران در دریای خزر گاز استخراج نکرد. در سال ۲۰۱۲ میلادی، آذربایجان روزانه ۸۹۰ هزار بشکه، ترکمنستان ۴۶ هزار بشکه، روسیه ۶ هزار بشکه و قزاقستان ۳ هزار بشکه نفت در دریای خزر استخراج کردند در حالی که سهم جمهوری اسلامی در استخراج نفت صفر بوده است (کاریانی، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

آلودگی معضلی جدی و خطرناک برای این دریای پهناور است به‌طوری که با ورود سالیانه ۱۲۲ هزار و ۳۵۰ تن آلودگی از کشورهای حاشیه دریای خزر به‌ویژه آلودگی ناشی از عملیات اکتشاف و استخراج نفت، محیط این دریا را آلوده کرده و گونه‌های زیستی این دریا را در معرض خطر جدی قرار داده است (عباسی ترکمانی، ۱۳۷۸: ۵۹). اختلاف ارضی و مرزی بین کشورهای پیرامونی دریای خزر مهم‌ترین مشکل در راه ایجاد ثبات و امنیت منطقه است که تاکنون، برای رفع آن توفیق اندکی به‌دست آمده است. ادامه خصومت با ایران و تلاش آمریکا برای کشاندن مجموعه کشورهای حوزه دریای خزر به تقابل، به‌ویژه تنش با جمهوری اسلامی ایران و افزایش حضور نظامی خود در بلندمدت برای کشورهای مزبور مشکل‌ساز خواهد بود؛ بنابراین، از منظر ژئوپلیتیکی، اختلافات و مطالبات کهنه تاریخی و ناسیونالیستی بین کشورهای منطقه تا حدی در حال شکل‌گیری و احیاست (آبرام، ۱۳۸۹: ۱۰۷۲). این منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، همواره شاهد مناقشاتی بوده است که خواه ناخواه بر گستره فضای

استراتژیک هم‌جوار ایران تأثیرگذار بوده‌اند. بحران‌های متعدد موجود از جمله جدایی‌طلبی‌ها مردم آجاریا و آبخازهای گرجستان و درگیری‌های قره‌باغ و طالبان در جمهوری آذربایجان، بخشی از بحران‌هایی است که هنوز نه به‌شکل آشکار، بلکه، همانند آتش زیرخاکستر امنیت منطقه را تهدید می‌کند. مواضع چند سال اخیر دولتمردان جمهوری آذربایجان در ناسازگاری با جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع خود در دریای خزر، رزمایش‌های متعدد این کشور که با کمک و تجهیز آمریکا و ترکیه صورت می‌گیرد، از آن جمله است. نیز سیاست‌های دفاعی - امنیتی روسیه براساس تغییر میدان بازی و مقابله با چالشی‌های مذکور در خارج از محیط فدراسیون روسیه و تا حد امکان دورتر از مرزهای جغرافیایی و امنیتی این کشور و امیدواری پوتین به تحکیم پایه‌های قدرت خویش در درون کشور و قبضه کردن قدرت در کرملین و دوما که اندک‌اندک برای مقابله با نفوذ آمریکا و ناتو آماده شود، در این مسیر قابل ارزیابی است (واعظ آملی و اسمعیل‌پور روشن، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

هدف این مقاله، تحلیل و بررسی بحران‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر با تأکید بر رقابت ژئواکونومیک میان کشورهای ساحلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران است. سؤال اصلی مقاله این است که بحران‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر با محوریت رقابت ژئواکونومیک میان کشورهای ساحلی چه تأثیر بر امنیت ملی ایران خواهد داشت؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که این رقابت‌های هم‌زمینه‌ساز نامنی اقتصادی ایران در حوزه معادلات انرژی است و هم این که ایران را از بازارها و شرکای اقتصادی دائمی و پایدار منطقه محروم می‌کند و هم این که زمینه‌ساز ناامنی فرهنگی و قومی را در جغرافیای فرهنگی ایران فراهم می‌کند. با توجه به این مقدمه، در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نیز مقالات علمی و پژوهشی به تحلیل و تبیین بحران‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر با تأکید بر رقابت ژئواکونومیک میان کشورهای ساحلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران پرداخته شود.

کشورهای ساحلی دریای خزر به شرح زیر است:

۱. **جمهوری اسلامی ایران:** با وسعت ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومترمربع و جمعیت بیش از ۷۰ میلیون نفر با ۷۴۰ کیلومتر ساحل در جنوب دریای خزر
۲. **جمهوری آذربایجان:** وسعت ۸۷۰۰۰ کیلومترمربع، جمعیت بیش از ۷ میلیون نفر، با ۸۰۰ کیلومتر کرانه ساحلی در غرب، این جمهوری در جریان جنگل‌های ایران و روس و با انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای از بیکره ایران جدا شده است.
۳. **فدراسیون روسیه:** مساحت حدود ۱۷ میلیون کیلومترمربع، جمعیت ۱۴۷ میلیون نفر، با ۸۱۵ کیلومتر ساحل در قسمت غربی و شمال غربی دریای خزر
۴. **قزاقستان:** مساحت ۲۷۱۷۰۰۰ کیلومترمربع، جمعیت ۱۷ میلیون نفر، طول ساحل آن در شرق دریای خزر ۱۸۹۴ کیلومتر
۵. **ترکمنستان:** مساحت ۴۸۸۱۰۰ کیلومترمربع، جمعیت ۳/۵ میلیون نفر، با ۱۷۸۶ کیلومتر ساحل در شرق دریای خزر (حسن‌پور و ناقب، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

دریای خزر دارای منابع عظیم انرژی می‌باشد که از جذابیت‌های اصلی آن به‌شمار می‌رود. برای جمهوری آسیایی

مرکزی که در خشکی محصور هستند و به بازارهای جهانی دسترسی ندارند، مسئله انتقال انرژی به بازارهای مصرف و مسیر خطوط لوله‌های نفت و گاز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. سه کشور؛ آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در خشکی محصورند و هزینه انتقال نفت به بازارهای بین‌المللی برایشان سنگین است. به علاوه، امنیت خطوط انتقال نفت نیز اهمیت دارد. این عوامل، مسیر ایران را برای انتقال نفت این کشورها به بازارهای جهانی به مناسب‌ترین مسیر بدل می‌سازد. شبکه‌ای از خطوط ارتباطی در شمال، بندرهای در حال توسعه در ساحل جنوبی خزر، راه‌آهن سراسری شمال به جنوب و بندرهای تجاری بزرگ در سواحل خلیج فارس و دریای عمان، ایران را به پل ارتباطی جمهوری‌های آسیای مرکزی با نقاط دیگر بدل کرده است (شفیعی عربی و عزتی، ۱۳۸۶: ۸۱).

در حال حاضر، تنها خطوط لوله برای صدور نفت آذربایجان خطوط لوله باکو - نوروسیسک و باکو - سوپاسک که نفت آذربایجان را به دریای سیاه می‌رساند و ایران در دریای خزر نفت یا گاز تولید نمی‌کند. توجه ایران به نفت دریای خزر، به‌طرح موضوع نفت تهاثری یا پایاپای انجامید. براساس این طرح، دولت‌های حوضه دریای خزر می‌توانند در شمال، برای مصرف داخلی به پالایشگاه‌های ایران نفت بدهند و در مقابل به همان میزان، از پایانه‌های نفت ایران در خلیج فارس به بازارهای جهانی نفت صادر کنند. تا مه ۲۰۰۴ میلادی حدود ۱۳۰۰۰ هزار بشکه در روز از نفت روسیه، ترکمنستان و قزاقستان با کشتی به بندر نکا حمل شد و از آنجا با خط لوله نکا - تهران به تهران انتقال یافت. بندرهای انزلی، نوشهر و نکا در دریافت منابع نفتی فعال‌اند. فرآورده‌های نفتی در دریای خزر به‌دلیل مشکلات اقتصادی کشورهای ذی‌نفع به صورت خام صادر می‌شود (انتخابی، ۱۳۷۹: ۲۶).

دریای خزر، از لحاظ تأثیرگذاری بر شرایط آب‌وهوایی مناطق هم‌جوار و به‌طورکلی چرخه زیست‌محیطی جهان حائز اهمیت است و از سوی دیگر، منابع آبزیان این دریا برای ساکنان آن جنبه حیاتی دارد. متوسط صید آبزیان سالانه حدود ۶۰۰ هزار تن می‌باشد. این دریا مأمّن طبیعی باارزش‌ترین و قدیمی‌ترین آبی به نام ماهیان خاویاری (استروژن) است که ۹۰ درصد خاویار جهان بوده و سالانه بیش از ۷۰۰ تن خاویار از این دریا استحصال می‌شود. اکتشافات گسترده و ارزیابی‌های حاصل از حفاری در مناطق گوناگون خزر، ذخیره نفت دست‌یافتنی قطعی و انباشته‌شده دریای خزر را حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیارد بشکه برآورد می‌کند. ذخیره احتمالی نفت دریای خزر حدود پنجاه میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود. براساس ارزیابی‌های زمین‌شناسی و ناکامی حاصل از حفاری در مناطق جنوبی دریای خزر، عمده حجم این ذخایر در حوضه شمالی این دریا انباشته شده است. در حال حاضر، تقریباً تمامی کشورهای اروپایی در جمهوری آذربایجان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان نخستین کنسرسیومی بود که فعالیت در منطقه را آغاز کرد (انتخابی، ۱۳۷۹: ۴۰).

براساس موافقت‌نامه بازرگانی و بحر پیمایی ایران و اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۴۰ میلادی)، حق انحصاری ماهیگیری برای ایران صرفاً ۱۰ مایل ساحلی بود و برای شوروی نیز شامل تمامی سواحل شمالی، شرقی و غربی می‌شد؛ اما در فراتر از این نوار ۱۰ مایل ساحلی، حق ماهی‌گیری و کشتیرانی در بقیه دریا برای هر دو دولت به‌طور مشاع وجود داشته است. با وجود عدم تصریح این موافقت‌نامه بر فضای فوقانی دریا و منابع زیرزمینی آن، تلقی هر دو دولت بر پایه رژیم مشاع بوده است. با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در منطقه ساحلی دریای خزر، تعریف جدید از رژیم حقوقی دریای خزر که مورد مطالبه این کشورهای جدید بوده است، ایران را نیز به‌سمت تعدیل حقوق خود و

کنار آمدن به آن‌ها سوق داد. این تحولات در حالی صورت می‌گیرد که بر اساس حقوق بین‌الملل، فروپاشی و تشکیل کشور جدید ناقض تعهدات قبلی نیست و کشور استقلال‌یافته ملزم به رعایت توافقات پیشین است (قانون تصویب قرارداد بازرگانی و بحریمایی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۱۹، ۱۳۳۵: ۴-۱۵).

به‌دلیل طولانی شدن روند مذاکرات تعیین رژیم حقوقی دریای خزر که بیش از یک دهه زمان را مصروف خود نمود و ناکامی نشست‌های مختلف سران دولت‌های ساحلی، تلاش برای تقسیم در میان برخی از ۵ دولت ساحلی با پشتیبانی و طراحی روسیه صورت گرفت. روسیه نیز از ابتدای فروپاشی شوروی تا سال ۲۰۰۰ میلادی طرفدار رژیم حاکمیت مشاع دولت‌ها بود ولی از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد دیدگاه این کشور به سمت مواضع آذربایجان و قزاقستان متمایل شد. به‌همین دلیل، در سال ۲۰۰۳ میلادی سه کشور روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان با استفاده از ضعف سیاسی ایران در جامعه بین‌المللی و مسائل ناشی از آغاز بحران هسته‌ای، موافقت‌نامه‌ای سه جانبه را دائر بر تقسیم دریای خزر را امضا کردند که عملاً ۶۴ درصد از محیط خزر را در حاکمیت آن‌ها قرار داد. براساس این توافق، قزاقستان ۲۷ درصد، روسیه ۱۹ درصد و جمهوری آذربایجان ۱۸ درصد از خزر را متعلق به خود نمودند و برای ترکمنستان، حدود ۲۳ درصد نیز در نظر گرفته شد و تنها حدود ۱۳ درصد برای ایران باقی ماند. در این میان، آذربایجان نیز با حمایت امریکا و تمهیدات فنی مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز، عملاً نسبت به تسلط بر بخش زیادی از این دریا و اعلان حاکمیت بر آن‌ها اقدام کرد و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز را نیز آغاز نمود (باقیان زارچی و لهراسبی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

تاکنون ۲۱ سال مذاکره در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر انجام شده و ۳۷ نشست توسط گروه کاری تدوین رژیم حقوقی دریای خزر در شهرهای مختلف کشورهای ساحلی برگزار گردیده است. سی و هفتمین و آخرین نشست این گروه کاری دوشنبه یکم اردیبهشت ۱۳۹۳ در مسکو برگزار شد. طی این مدت، هرچند در برخی زمینه‌ها توافقی‌هایی حاصل شده است اما مسائل اساسی همچنان مورد اختلاف مانده و این گروه کاری قادر به حل آن‌ها نشده است. در این گروه کاری، وجود دو گروه با منافع متفاوت را به صورت برجسته می‌توان ملاحظه نمود. از یک‌سو، ایران مواضعی متعادل دارد و خواستار شناسائی خزر به‌عنوان دریای همکاری و صلح و تقسیم بر مبنای برابری است، اما در سوی دیگر، ۴ دولت ساحلی قرار دارند که سر سازش و همراهی با مواضع ایران را ندارند و درصدد استمرار موضع انفعالی ایران هستند به‌طوری‌که به سهم‌های متفاوت هر یک از این کشورها براساس طول ساحل و ... تن دهد (فیروزی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

### بحران‌های ژئوپلیتیک دریای خزر

رقابت ژئواکونومیک کشورهای ساحلی دریای خزر در مواردی مانند رژیم حقوقی این دریا، طرح‌های انتقال انرژی و نیز بهره‌برداری از منابع بستر دریا از جمله بحران‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران در این منطقه به‌شمار می‌روند.

### رژیم حقوقی دریای خزر و امنیت ملی ایران

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ میلادی، دولت‌های جدید قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان شکل گرفته در حاشیه دریای خزر در وضعیت ژئوپلیتیکی جدید برای دستیابی به منافع خود در دریای خزر به عهدنامه

منعقده بین ایران و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی پایبند نبودند و خواستار تغییر و تعیین رژیم حقوقی جدیدی در دریای خزر شدند. آنچه باعث شده است که کشورهای ساحلی دریای خزر درباره تعیین رژیم حقوقی به توافق کاملی دست نیابند، بیش از آن که منحصر به سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای باشد، مربوط به سیاست‌های فرمانطقه‌ای است. کشورهای حاشیه دریای خزر با عقد پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه بین خود و کشورهای خارج از منطقه و تقسیم منافع دریا میان خود ضمن بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل، حقوق مسلم جمهوری اسلامی ایران را هم زیرپا گذاشته‌اند. با توجه به آنچه اشاره شد، دریای خزر یک موضوعی حقوقی صرف نیست، بلکه، شامل ابعاد درهم‌تنیده سیاسی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی است. با توجه به ماهیت پویای حقوق بین‌الملل، مواضع متغیر طرف‌ها و سیال بودن مذاکرات و تحولات اعتبار و قابلیت کاربرد حقوق بین‌الملل به‌ویژه در ارتباط با موضع کشورهای ساحلی در مذاکرات اهمیت دارد و با توجه به اینکه کشورهای ساحلی خود با انعقاد معاهده یا موافقت‌نامه باید حاکمیت خود بر دریا را مشخص نمایند، مسلم است که فرآیند تدوین رژیم حقوقی با مشکلاتی جدی و فراوان روبروست و این فرآیند ممکن است منجر به توافقی مشترک مبنی بر منافع مشترک گردد و یا برعکس ممکن است بی‌تصمیمی موجود بر اثر منافع و سلايق متضاد را تداوم بخشد. دولت جمهوری اسلامی ایران باید در جهت تأمین منافع ملی با ایجاد و تشویق فضای همکاری‌های تجاری و اقتصادی، با طرح ایده‌ی تقسیم ۱۹ درصد، با تأکید بر عدم تأثیرپذیری از قدرت‌های بیگانه در روند مذاکرات و تأکید بر حفاظت محیط‌زیست دریا کشورهای حاشیه دریای خزر را برای رسیدن به یک توافق که تأمین‌کننده منافع همه کشورهای ساحلی باشد برساند (منصوری‌تبار، ۱۳۸۷: ۲۳).

ایران در رژیم حقوقی جدید دریای خزر، در ابتدا تأکید بیشتر بر روی استفاده مشترک و اصل مشاع را دارد و سپس تقسیم عادلانه بر اساس سهم ۲۰ درصد را عنوان می‌کند. سیستم مشاع که بیشتر روس‌ها بر آن تأکید داشته و ایران و ترکمنستان از آن حمایت می‌کردند بیشتر در گذشته به دلیل استفاده از منابع آبی دریای خزر مطلوب به نظر می‌آمد، اما در شرایط فعلی در استفاده از منابع بستر دریای خزر چندان علمی و منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا نظارت و کنترل در اجرای طرح‌های مشترک در منابع بستر دریا و تأمین تساوی منافع کشورهای ساحلی بسیار مشکل خواهد بود. اگرچه در سیستم مشاع، روس‌ها به‌عنوان قدرت منطقه نفوذ و تسلط خود را همانند گذشته در دریا گسترش داده و دیگر دولت‌ها ممکن است مانند گذشته از حق طبیعی خود محروم می‌مانند؛ اما از طرف دیگر، اصل تقسیم مطرح‌شده در دریای خزر به‌واسطه عدم رعایت اصل تساوی حقوق اعضا، شکل جغرافیایی دریای خزر و متفاوت بودن طول خطوط ساحلی دولت‌های مجاور با مسائلی مواجه است (طلایی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

طرح تقسیم دریای خزر از سوی کشور جمهوری آذربایجان پیشنهاد شده است و به دلیل تأمین منافع شرکت‌های نفتی سخت‌مورد حمایت شرکت‌های غربی است. به دلیل آن‌که این طرح بیشترین زیان را به ایران می‌رساند آمریکا نیز از آن پشتیبانی می‌کند. آمریکایی‌ها برای دستیابی و تسلط بر انرژی منطقه خزر، گسترش ناتو به شرق، نظامی کردن دریای خزر و فشار بر ایران تصمیمات خود را از طریق آذربایجان در منطقه عملی می‌کنند (سیم‌پر و قاسمه، ۱۳۸۹: ۷۵).

قزاق‌ها مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ میلادی حقوق دریاها را مبنای تفکر خود قرار داده و آن را قابل اجرا در دریای خزر می‌دانند. آن‌ها نیز طرح تقسیم بستر دریا را مورد پذیرش قرار داده و استفاده مشترک از آب و منابع بیولوژیکی را مطرح می‌کنند. قزاق‌ها به دلیل طول سواحلشان بیشترین سهم را از طرح تقسیم دریا نصیب خود می‌کنند؛ زیرا

قزاقستان به‌خاطر طول سواحلش ۲۸ درصد، روسیه ۱۸ تا ۱۹ درصد، ترکمنستان ۱۹ درصد و آذربایجان ۲۱ درصد سهم می‌برند، درحالی‌که سهم ایران حداکثر به ۱۳ درصد می‌رسد که در این طرح کمترین سهم عاید جمهوری اسلامی ایران خواهد شد (صادقیان، ۱۳۸۶: ۴۵).

ترکمنستان در منازعات مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر سیاستی ملایم و محتاطانه را در پیش گرفته است. موضع این کشور در مورد رژیم حقوقی خزر به جمهوری اسلامی ایران و روسیه گرایش داشته که خواهان استفاده مشاع از دریا می‌باشند. اگرچه ترکمنستان نیز مانند آذربایجان و قزاقستان موافقت‌نامه‌هایی درخصوص استخراج و صدور با شرکت‌های غربی امضاء کرده است که قطعاً نافی اصل مشترک‌بودن رژیم حقوقی دریای خزر است چراکه هرگونه بهره‌برداری باید با توافق کشورهای ساحلی باشد. ترکمن‌ها بیان می‌کنند که هرگونه تلاش برای حل مسائل مربوط به دریای خزر بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای حاشیه این دریا از نظر واقع‌بینی سیاسی دورنمایی نخواهد داشت و اتخاذ هرگونه تصمیم یک‌جانبه پیامدهای نامطلوبی را به دنبال دارد. همچنین عشق‌آباد به دلیل تعرض آذربایجان به میدان‌های نفتی ترکمنستان و عدم پیشرفت حل اختلافات در اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی از سازمان ملل درخواست کرد که به‌منظور پایان بخشیدن به مناقشه حول رژیم حقوقی دریای خزر مداخله کند (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲: ۸۴).

مسئله رژیم حقوقی دریای خزر در واقع تنها یک موضوع حقوقی صرف نیست، بلکه، شامل ابعاد درهم تنیده سیاسی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی خاص خود است، آنچه در ظاهر مجموعه‌ای از عوامل پیچیده نظیر الزامات تصمیم‌گیرندگان هر یک از دولت‌ها (برای مثال، نقش افکار عمومی، مجالس قانون‌گذاری)، تصمیمات و خط‌مشی‌ها و تبعات آن‌ها است که بر پیچیدگی تصمیم‌گیری‌ها می‌افزاید. یکی از موضوعات اساسی مورد بحث در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر به اعتبار و قابلیت کاربرد حقوق بین‌الملل به‌ویژه در ارتباط با موضع کشورهای ساحلی در مذاکرات مربوط می‌شود. این در واقع موضوعی گسترده و تا حدودی باز با توجه به ماهیت پویای حقوق بین‌الملل، مواضع متغیر طرف‌ها و سیال‌بودن مذاکرات و تحولات است؛ که مورد اخیر، شامل ظهور شبکه‌ای نوین از قراردادهای دوجانبه در مورد تقسیم دریای خزر می‌گردد که ممکن است وقوع ترتیبات چندجانبه راستین در زمینه مالکیت حقوقی این دریا را به تأخیر بیندازد. فرآیند ایجاد یک رژیم حقوقی باید برای دریای خزر به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر از رهگذر حقوق بین‌الملل با توجه به شرایط کنونی نظام بین‌الملل حاصل آید. این فرآیند شامل اتخاذ تصمیمات معتبر و الزام‌آور با اجماع پنج کشور ساحلی بر طبق اصل فرعی انتظارات مشروع می‌گردد. باین‌حال، بدیهی است که این فرآیند با مشکلاتی جدی و فراوان روبروست که به‌ثمرنشستن آن در آینده نزدیک نامحتمل به نظر می‌رسد. این فرآیند ممکن است منجر به توافقی مشترک مبنی بر منافع مشترک گردد و یا برعکس ممکن است بی‌تصمیمی موجود بر اثر منافع و سلايق متضاد را تداوم بخشد (قدیری‌معصوم، ۱۳۷۹: ۱۹۱).

### طرح‌های انتقال انرژی دریای خزر و امنیت ملی ایران

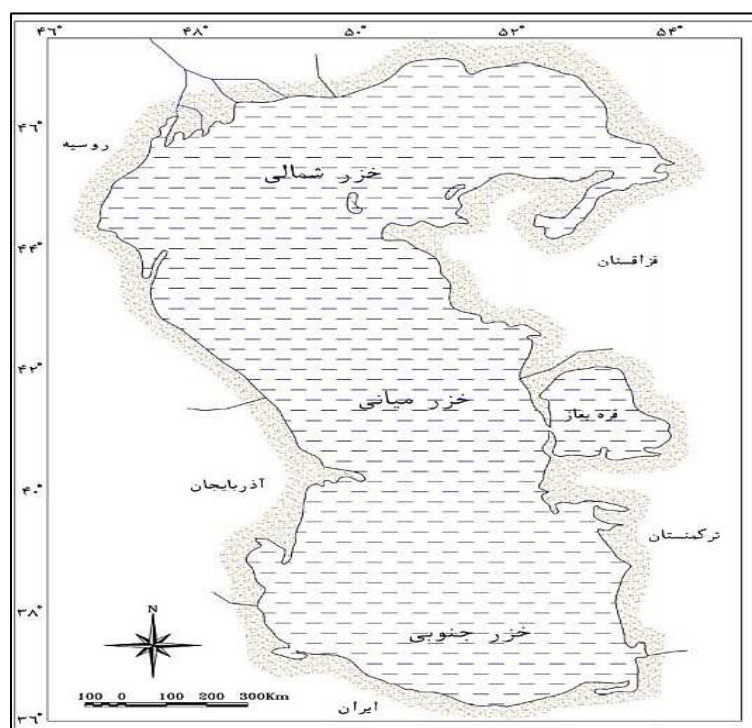
پنج مسیر بالقوه و بالفعل برای انتقال انرژی حوزه خزر به بازارهای جهانی وجود دارد که هر یک از این مسیرها دارای معایب و امتیازاتی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱. مسیر غرب: این مسیر، نفت و گاز سه کشور پیرامونی دریای خزر را از طریق ترکیه و گرجستان به دریای سیاه و

سپس به اروپا منتقل می‌کند. این مسیر به شدت از سوی آمریکا، ترکیه، گرجستان و آذربایجان حمایت می‌شود. مهم‌ترین خطوط غربی انتقال انرژی حوزه خزر عبارت‌اند از:

- خط لوله نفت باکو-نوروسیک، به طول ۱۵۰۰ کیلومتر.
- خط لوله نفت باکو-سوپسا، به طول ۹۲۰ کیلومتر.
- خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان، به طول ۱۷۳۰ کیلومتر.
- خط لوله گاز باکو-ارزروم.
- کنسرسیوم خط لوله خزر(اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۸).

این مسیر که آمریکا همواره تلاش کرده است به‌عنوان مسیر جایگزین ایران از آن استفاده کند دارای معایب و مشکلات بسیاری است. از یک‌سو، به دلیل عبور از منطقه متشنج قره‌باغ و مناطق تجزیه‌طلب کردنشین در ترکیه و از سوی دیگر، عبور از یک منطقه زلزله‌خیز از نظر امنیت سرمایه‌گذاری در سطح پایینی قرار دارد. همچنین به دلیل طولانی‌بودن، این مسیر، نیاز به سرمایه‌گذاری کلانی دارد؛ به‌طوری که خط لوله باکو-تفلیس-جیهان سرمایه‌گذاری حدود ۵ میلیارد دلاری را دربرداشته و به‌همین دلیل عوارض ترانزیت از این مسیر بالا می‌رود (صدقی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).



نقشه ۱: کشورهای دارای سهم در رژیم حقوقی دریای خزر منبع: (<http://tabyincenter.ir>)



**۲. مسیر شمال:** این مسیر که مورد حمایت روسیه است، نفت و گاز دو کشور آذربایجان و قزاقستان را از طریق دریای سیاه و روسیه به اروپا منتقل می‌کند. نفت این مسیر از طریق خط لوله آترو - سامارا که ۶۹۵ کیلومتر طول دارد. از بندر آترو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه رفته و از آنجا از طریق خطوط داخلی روسیه به کشورهای روسیه سفید، لهستان و مجارستان می‌رسد.

رفتار روسیه در سال‌های اخیر نشان داده‌است که می‌تواند در مقاطعی به دلایل سیاسی و یا اقتصادی جریان گاز به اروپا را متوقف نماید. استفاده ابزاری روسیه از انرژی برای ایجاد فشارهای سیاسی - اقتصادی در کنار وابستگی کشورهای آسیای میانه به روسیه، جذابیت مسیر روسیه را برای هر دوی صادرکنندگان حوزه خزر و مصرف‌کنندگان اروپایی کم می‌کند (فرجی‌راد و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۱). بنابراین، هم مصرف‌کنندگان اروپایی و هم تولیدکنندگان حوزه خزر تلاش می‌کنند تا با استفاده از مسیرهای جایگزین و متنوع کردن خطوط انتقال انرژی از وابستگی اقتصاد خود به ژئوپلیتیک روسیه بکاهند. از طرف دیگر، عبور این خط لوله نفت از نزدیکی چین آن را به مسیری خطرناک و پرریسک برای انتقال نفت آذربایجان تبدیل کرده‌است (جولیانی، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

**۳. مسیر شرقی:** اگر مسیرهای غرب و شمالی موردنظر آمریکا و روسیه هستند؛ مسیر شرقی نیز موردنظر قدرت نوظهور چین است. چین قصد دارد با ایجاد مسیر شرقی انتقال نفت و گاز دریای خزر، با نفوذ و سلطه تاریخی روسیه بر انرژی این حوزه به مقابله برخیزد. چین از این مسیر، نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان را به کشور خود منتقل می‌کند. خط لوله قزاقستان - سین‌کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر، مسیر شرقی انتقال انرژی به کشور چین و بازارهای شرق آسیاست. این مسیر نیز به دلیل طولانی و پرهزینه بودن، مسیری غیراقتصادی به حساب می‌آید (امامی مبینی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۱۵).

**۴. مسیر جنوب شرقی:** این مسیر از ترکمنستان آغاز شده و پس از عبور از افغانستان به بنادر پاکستان می‌رسد. این مسیر نیز به دلیل اختلافات داخلی در افغانستان و نبود زیرساخت‌های مناسب و عدم دسترسی افغانستان به آب‌های آزاد و عبور خط لوله از پاکستان، نمی‌تواند مسیری امن برای ترانزیت نفت و گاز حوزه خزر باشد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

**۵. مسیر جنوبی:** این مسیر که موردنظر ایران است، نفت و گاز دریای خزر، آسیای میانه و قفقاز را از طریق ایران به خلیج فارس و دریای عمان و از آنجا به بازارهای جهانی می‌رساند. این مسیر به دلیل امنیت طول مسیر، کوتاهی مسافت، هزینه‌های کمتر ترانزیت، ۱۸۰۰ کیلومتر خط ساحلی ایران با خلیج فارس و دریای عمان در جنوب، وجود زیر بناهای لازم برای انتقال انرژی همچون وجود بنادر و اسکله‌های عظیم در جنوب کشور و سابقه ۹۰ ساله ایران در صنایع انرژی، به‌صرفه‌ترین راه انتقال انرژی حوزه خزر به بازارهای جهانی است (اخباری و بیگلری، ۱۳۸۸: ۶۹).

اما با مخالفت آمریکا و سرمایه‌گذاری این کشور در خطوط جایگزین مخصوصاً مسیرهای غربی، ایران هنوز نتوانسته است از موقعیت برتر ژئوپلیتیک خود که همان قرارگرفتن در قلب انرژی جهان است استفاده کند، و با تبدیل شدن به قلب نقل و انتقال انرژی دریای خزر و همچنین خلیج فارس با افزایش وابستگی جهانی به ژئوپلیتیک ایران، ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد.

ایران برای بهره‌برداری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک خود در حوزه خزر با سه دسته از چالش‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی مواجه است. عدم استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه دریای خزر و تأثیرپذیری زیاد آن‌ها از آمریکا،

رقابت ترکیه و روسیه با ایران بر سر انتقال انرژی حوزه خزر از کشورهای خود، از مهم‌ترین چالش‌های منطقه‌ای ایران هستند. مهم‌ترین چالش جهانی ایران در این زمینه را می‌توان سیاست‌های نفتی آمریکا در منطقه خزر به‌طور خاص و خلیج فارس به‌طور عام دانست (کالجی، ۱۳۸۷: ۲۵).

آمریکا با پیگیری سیاست ایران ستیزی به دنبال کاهش وابستگی جهان به انرژی منطقه‌ای است که کنترل آن در اختیار ایران باشد. لارسون در همین رابطه می‌گوید: «ما ناچاریم این واقعیت دشوار روبرو شویم که دوسوم ذخایر اثبات شده نفت جهان در خاورمیانه قرار دارد». او معتقد است که آمریکا برای جلوگیری از استفاده از نفت به‌عنوان سلاح و اطمینان از امنیت اقتصادی خود در سال‌های آتی بر چهار وظیفه زیر متمرکز شود:

۱. باید منابع عرضه انرژی متنوع و قابل اتکا را توسعه دهد؛
۲. باد حمل و نقل بین‌المللی افراد و کالاها را امن و ایمن نماید؛
۳. باید منابع مالی تروریست‌ها را قطع کند؛
۴. باید از ثبات نظام مالی بین‌المللی و ثبات اقتصادی متحدان کلیدی خود اطمینان حاصل نماید (امیری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

این چهار وظیفه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، پیوندهایی محکم با نفت خلیج فارس دارند. لذا، هدف آمریکا ایجاد چارچوبی است که می‌بایست مانع تخصیص ثروت‌های نفتی خلیج فارس برای تقویت قدرت‌های بالقوه منطقه‌ای ضد آمریکا در خلیج فارس شود؛ امکان استفاده از تسلیحات هسته‌ای را کاهش دهد و مانع رشد گروه‌های مخالف ایالات متحده در منطقه شود.

حال تصور کنید ایران که بر تنگه هرمز به‌عنوان استراتژیک‌ترین تنگه صادرات نفت جهان تسلط دارد. با تبدیل شدن به شاهراه انتقال نفت و گاز حوزه خزر به چه قدرتی در زمینه انتقال انرژی به بازارهای جهانی دست خواهد یافت. اینجاست که می‌توان منطق آمریکا در سرمایه‌گذاری برای انتقال انرژی حوزه خزر از مسیرهایی غیر از ایران را درک کرد. این عوامل را می‌توان چالش‌های جهانی ایران در استفاده از ژئوپلیتیک ممتاز خود برای انتقال انرژی ذکر کرد. ضعف سیاست خارجی ایران در مواجهه با چالش‌های ذکر شده و کم‌توجهی به مباحث انرژی در اولویت‌های سیاست خارجی ایران را نیز می‌توان از مهم‌ترین موانع داخلی این کشور در استفاده از ژئوپلیتیک ممتاز خود در میان دو حوزه انرژی جهانی به‌حساب آورد. مسئله انتقال انرژی حوزه دریای خزر اکنون دیگر یک بحث صرفاً اقتصادی نیست. رقابت کشورهای این حوزه به همراه تلاش آمریکا برای انزوای ایران در پروسه‌ای که می‌توان آن را بازی همه بدون ایران نامید، موجب شده است که مسئله انتقال منابع انرژی حوزه خزر از یک بحث صرفاً اقتصادی به یک مسئله ژئوپلیتیکی و استراتژیکی تبدیل شود. لذا ما شاهد خطوطی هستیم که بیشتر باید آن‌ها را خطوط سیاسی دانست تا اقتصادی، خط لوله نفت باکو-تفلیس-جبهان با حمایت آمریکا نمونه بارزی از این نوع خطوط سیاسی با صرفه پایین اقتصادی است (رحمتی‌پور و آجیلی، ۱۳۹۵: ۸۷).

بی‌شک، در پیش‌گرفتن یک سیاست آرام برای گسترش همکاری‌های اقتصادی، فارغ از فشارهای ایدئولوژیک، سرانجام توفیق‌های چشم‌گیری را متوجه ایران خواهد کرد. ایران باید با تقویت زیرساخت‌های خود و تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با کشورهای مصرف‌کننده انرژی خود همچون چین، هند و اروپا به ایفای نقش

تاریخی و ژئوپلیتیکی خود در بازار انرژی جهان پرداخته و با توجه به انکارناپذیر بودن جایگاه ژئوپلیتیک خود در عرصه جهانی انرژی به ایفای نقش تاریخی پرداخته و مانع از انزوای سیاسی و اقتصادی خود گردد. دست‌یابی به همه‌ی این اهداف نیز مستلزم استقلال سیاست‌های انرژی و درپیش‌گرفتن یک سیاست خارجی هوشمندانه و فارغ از فشارهای ایدئولوژیک است (فیروزیان، ۱۳۸۸: ۴۱).

### بهره‌برداری از منابع بستر دریای خزر و امنیت ملی ایران

برخی استحصال منابع نفتی در دریای خزر به‌صورت علمی را مربوط به سال ۱۹۲۳ میلادی در خلیج باکو دانسته و عده‌ای دیگر، بهره‌برداری علمی و صنعتی از میدان نفتی نفتیانه کانی در سواحل باکو را در سال ۱۹۴۹ میلادی مبدائی برای آغاز فعالیت‌های نفتی خزر عنوان می‌کنند. اوایل قرن بیستم میلادی محدوده عملیات اکتشافی در شمال و شرق دریا در منطقه گروزنی و داغستان روسیه بود. بنا به اطلاعات پایگاه بررسی روندهای بازار گاز (آ.پی.اس)، اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی فعالیت‌های اکتشافی در غرب سیبری قوت گرفت. اغلب اکتشافات گاز طبیعی روسیه در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ انجام شد (شریفی، ۱۳۸۲: ۷۴).

دامنه اکتشاف نفت و گاز در کشور جمهوری آذربایجان دارای گستردگی بیشتری است. نخستین چاه نفت این کشور در سال ۱۸۴۸ میلادی حفر شد. در پی کشف میدان نفتی پیرالاهی در سال ۱۲۸۰، رسوبات جمهوری آذربایجان نیز مورد بررسی قرار گرفت. میروسیف میربابایف در کتاب تاریخچه نفت جمهوری آذربایجان اعلام می‌کند. تا سال ۱۳۸۱، جمهوری آذربایجان ۲۱ قرارداد تولید از حوضه‌های هیدروکربنی را منعقد کرده بود (رام، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

براساس اطلاعات اداره انرژی امریکا با تکمیل مرحله سوم میدان آذری - چراغ - گونشلی و اضافه‌شدن سکوی حفاری آب‌های عمیق گونشلی به آن، تولید نفت جمهوری آذربایجان در پایان سال میلادی جاری به ۳/۱ میلیون بشکه در روز می‌رسد. قزاقستان از سال ۱۲۹۰ فعالیت‌های اکتشافی خود را در جنوب رودخانه امبا آغاز کرد که تا سال ۱۳۴۹ بیش از ۱۰۰ میدان در نواحی جنوبی و شمالی این رودخانه کشف شد. اکنون بخش اعظم تولید قزاقستان از حوضه‌های تنگیز، قره چغانک و کاشاگان است. میدان تنگیز در سال ۲۰۰۷ میلادی به‌طور متوسط حدود ۲۸۰ هزار بشکه در روز تولید داشت و کنسرسیوم شورون ذخیره نفت خام قابل استحصال این میدان را حدود ۶ تا ۹ میلیارد دلار تخمین زده است (حاجی‌میرزایی و نادریان، ۱۳۸۶: ۲۷).

بیشتر منابع هیدروکربنی ترکمنستان را منابع گاز طبیعی تشکیل می‌دهد. ذخایر نفت این کشور بیشتر در حوضه‌های قطور تپه، نیبت داغ و چلکن قرار دارد. نخستین اکتشاف نفت در ناحیه چلکن، در سال ۱۸۷۶ میلادی به‌وقوع پیوست. حدود نیمی از ذخایر نفت و ۲۵ درصد ذخایر گاز طبیعی ترکمنستان در آب‌های مجاورتی دریای خزر قرار گرفته‌است (آقایی، ۱۳۷۹: ۲۱۰). براساس اطلاعات آژانس بین‌المللی انرژی میزان تولید کشورهای جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از حدود ۲ هزار و ۷۶ بشکه در روز در سال ۲۰۰۹ میلادی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی به ترتیب حدود ۳،۱۹۳ و

همچنین ۵,۳۸۵ هزار بشکه در روز بالغ می‌شود. همچنین، میزان ظرفیت خطوط انتقال نفت این منطقه طی همین دوره (بدون احتساب خطوط لوله نکا-تهران و خطوط لوله احتمالی نکا-جاسک و خط لوله کاسی.تی.اس قزاقستان) به حدود ۴,۲۰۰ تا ۴,۶۰۰ بشکه در روز خواهد رسید (بابی لاشکی و عزتی، ۱۳۹۳: ۱۴).

کارشناسان زیست‌محیطی معتقدند، شتاب جمهوری‌های تازه استقلال یافته در بهره‌برداری از منابع دریای خزر، باعث غفلت از منابع ارزشمند آبی دریا شده و مشکلات زیست‌محیطی پدید آورده است؛ به طوری که گفته می‌شود در ۱۰ سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، حدود یک میلیون تن نفت خام وارد دریا شده است. هدایت سالانه بیش از یک میلیارد و صد میلیون مترمکعب انواع آلاینده‌ها و سموم کشاورزی بر کیفیت و جمعیت ذخایر دریای خزر تأثیر منفی می‌گذارد. ورود فزاینده آلاینده‌ها از سوی این کشورها به دریای خزر، این دریا را در آستانه یک فاجعه زیست‌محیطی قرار داده است، به طوری که خطرات آن به ویژه منافع کشور ما را به دلیل لطمه زدن به شرایط مناسب موجود رشد آبیان مانند خاویار در آب‌های ایران تهدید می‌کند.

به نوشته مجله اکونومیست در آخرین ماه سال ۲۰۰۳ میلادی، دادگاهی در قزاقستان، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در صنایع نفت در آسیای مرکزی و قفقاز یعنی تنگیزشورون اوایل را به پرداخت ۷۱ میلیون دلار غرامت به دلیل تخریب محیط زیست در اثر انباشت میلیون‌ها تن سولفور در کناره خزر محکوم کرد. در مورد منابع آلودگی دریایی موارد زیر را می‌توان برشمرد: آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی، آلودگی ناشی از حفاری در دریا، آلودگی ناشی از تخلیه مواد زائد و سمی، تخلیه زوائد اتمی که خطرناک‌ترین اقدام به‌شمار می‌آید، آلودگی ناشی از کشتی‌ها، آلودگی ناشی از اتمسفر و حفاری و اکتشاف در بستر عمیق دریاها. حسین‌قلی باقراف وزیر وقت محیط‌زیست و ذخایر طبیعی جمهوری آذربایجان، سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۸۶ با اشاره به فاضلاب خطرناک پالایشگاه‌های روسیه از در امتداد رودخانه ولگا گفت: «بیشترین آلودگی دریای خزر از سوی روسیه انجام می‌شود». در همین روز خبرگزاری غیردولتی نووستی جمهوری آذربایجان اعلام کرد اکتشاف و استخراج نفت، دلیل اصلی آلودگی دریای خزر است (امیدی، ۱۳۸۹: ۱۶).

با انجام این کارها طی سال‌های اخیر، آلودگی دریای خزر در نقاط مختلف ۱/۵ تا ۱۲ برابر بیش از شاخص‌های تعیین شده است. در جریان استخراج نفت از منابع دریایی، ۰/۱ درصد نفت استخراجی به دریا نشت می‌کند، به این ترتیب با استخراج سالانه صد میلیون تن نفت در دریای خزر که برای سال ۲۰۱۵ میلادی برنامه‌ریزی شده، میزان آلودگی ناشی از آن صد هزار تن خواهد بود (کولائی، ۱۳۷۶: ۱۹).

### نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، تحلیل و بررسی بحران‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر با تأکید بر رقابت ژئواکونومیک میان کشورهای ساحلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران است. رقابت ژئواکونومیک کشورهای ساحلی دریای خزر در مواردی مانند رژیم حقوقی این دریا، طرح‌های انتقال انرژی و نیز بهره‌برداری از منابع بستر دریا از جمله بحران‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران در این منطقه به‌شمار می‌روند. دریای مازندران حدود ۱۲۰۰ تا ۱۲۶۰ کیلومتر طول، ۲۰۰ تا ۵۵۰ کیلومتر عرض و ۴۲۴,۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. عمق متوسط آن در قسمت شمالی، حدود ۶ متر است. ۴۵ درصد این دریا، عمقی کم‌تر از ۱۰ متر دارد. در قسمت جنوبی، عمق متوسط دریا حدود ۳۲۵ متر است و عمق

دریا در اینجا گاهی به ۹۶۰ تا ۱۰۰۰ متر می‌رسد. همچنین از ۶۳۸۰ کیلومتر طول ساحل این دریا، حدود ۹۹۲ کیلومتر متعلق به ایران است و ۴۸ درصد این دریا در حوزه سرزمینی استان مازندران واقع گردیده و الباقی متعلق به دو استان گیلان و گلستان می‌باشد. تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، تنها دو کشور ایران و شوروی در حاشیه دریای خزر حضور داشتند. بر اساس فصل یازده قرارداد ۱۹۲۱ میلادی هر دو کشور به‌طور مساوی حق کشتیرانی آزاد با پرچم خود در این دریا را دارا بودند. قرارداد ۱۹۴۰ میلادی میان ایران و شوروی نیز، دریای خزر را دریای مشترک بین دو کشور می‌شناخت. در عین حال، عملاً به جز قسمت کمی از دریا که شاخص آن، خطی بود که از خلیج حسن‌قلی از جنوب‌شرق دریا به دهانه رود آستارا در غرب کشیده می‌شد و در اختیار ایران بود، روس‌ها بقیه دریا را تحت حاکمیت خود قرار داده بودند. گروه‌های ذی‌نفع در منطقه دریای خزر عبارت‌اند از:

۱. نخست، کشورهای ساحلی دریای خزر (قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، روسیه، ایران) که تلاش می‌کنند تا مشکلات داخلی خود را از راه عرضه انرژی به بازارهای جهانی حل کنند.
  ۲. دوم، کشورهای حوزه ترانزیت (روسیه، ایران، چین، ترکیه، گرجستان، ارمنستان، اوکراین، رومانی، بلغارستان و...) که به دنبال کسب سود از ناحیه حمل و نقل منابع انرژی از طریق خاک خود می‌باشند.
  ۳. سوم، قدرت‌های پیشگام منطقه‌ای (روسیه، ایران، چین، ترکیه) که به دنبال تحکیم حداکثری موقعیت استراتژیک خود در منطقه می‌باشند.
  ۴. چهارم، بازیکنان بزرگ جهانی (ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین) که به دریای خزر به‌عنوان یک عنصر مبارزه ژئوپلیتیک برای کنترل مناطق مهم استراتژیک جهان نگاه می‌کنند.
- با این حال وابستگی‌ها و نفوذ متقابل کشورهای مختلف به‌طوری بزرگ می‌باشد که تحقق سیاست خود از سوی یکی از کشورها، بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای دیگر و جامعه جهانی منجر به عبور از مرز امنیت ملی و در رویارویی هم قرار گرفتن منافع ملی خواهد شد که در چنین شرایط غالباً تجاوز مسلحانه راه اصلی حل دانسته می‌شود. طی سال‌های اخیر روند ثابت نظامیگری در دریای خزر قابل ملاحظه می‌باشد.
- رقابتی که بر سر منابع انرژی دریای خزر مشاهده می‌شود، منجر به شکل‌گیری اختلافات سیاسی و نظامی در منطقه شده و آن را به یکی از خطرناک‌ترین مناطق در سیاست جهان معاصر تبدیل کرده است که رمز بین‌المللی آن قوس بی‌ثباتی جنوب است.
- بنابراین سیاستمداران، دانشمندان، تحلیلگران و کارشناسان به این موضوع توجه زیادی نشان می‌دهند. تنها طی پنج سال گذشته بیش از ۵۰ مورد اقدامات بین‌المللی و نشست‌های بین‌دولتی با هدف تهیه و تدوین راه‌کارهای حفظ خزر به‌عنوان دریای صلح و ثبات صورت گرفته است.
- موقعیت جغرافیایی ایران و قرارگرفتن این کشور بین روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر از یک‌سو و خلیج فارس و اقیانوس هند از سوی دیگر، و راه‌نداشتن کشورهای شمالی به دریاهای آزاد و مسیر مناسب شمال به جنوب و شرق به غرب کشور از ایران نسبت به سایر مسیرها به دلیل فاصله کوتاه‌تر و ضریب امنیتی خوب، ایران را در یک موقعیت ارزنده برای برقرارکردن ارتباط کشورهای مذکور با دریاهای بین‌المللی از طریق دریا، راه‌آهن و راه‌های زمینی و هوایی و عبور لوله‌های نفت و گاز این کشورها به سوی بازارهای بین‌المللی در آسیا و اروپا قرار داده است.

همچنین یکسانی‌های فرهنگ و تمدن ایران با کشورهای شمالی نیز، امتیازی ارزشمند برای حفظ و ارتقای منافع فرهنگی، امنیتی و تجاری ایران در این کشورها بوده و این یکسانی‌ها در بعضی از این کشورها مانند آذربایجان که بیشتر مردم آن شیعه‌اند و تاجیکستان که فارس زبان است، آشکارا وجود دارد.

به‌طور کلی، حفظ منافع اقتصادی ایران در منطقه، در گرو موارد زیر است:

۱. عبور لوله‌های نفت و گاز کشورهای شمالی از خاک ایران

۲. تبدیل راه‌های آهن و شوسه ایران به مسیر اصلی عبور این کشورها به سمت خلیج فارس و اقیانوس هند و اروپا

۳. کسب سهم عادلانه‌ای از نفت و گاز موجود در منطقه خزر توسط ایران و وجود زمینه‌های مناسب برای همکاری‌های اقتصادی و صادرات کالاهای ایرانی به این کشورهاست.

در همه این موارد، دشمنان یا رقبای ایران، منافع کشور ما را مورد تهدید قرار داده‌اند که تلاش‌های آمریکا شامل موارد زیر است:

۱. عبور لوله‌های نفت و گاز از بستر دریای خزر و کشورهای آذربایجان، گرجستان و ترکیه.

۲. تلاش پاکستان و طالبان به تبدیل کشورهای افغانستان و پاکستان به مسیر اصلی عبور کالا و مسافر از کشورهای آسیای مرکزی به سواحل اقیانوس هند.

۳. بستن قراردادهای نفتی برای استخراج نفت از مناطقی از دریا که در صورت توافق بر سر یک رژیم حقوقی عادلانه در دریای خزر باید در اختیار ایران قرار گیرد.

۴. سرازیر شدن سیل کالاهای مصرفی از ترکیه و سایر نقاط به این کشورها، از این قبیل‌اند.

شتاب جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته در بهره‌برداری از منابع دریای خزر، باعث غفلت از منابع ارزشمند آبی دریا شده و مشکلات زیست‌محیطی پدید آورده است؛ به‌طوری‌که گفته می‌شود طی ده سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تنها حدود یک میلیون تن نفت خام وارد دریا شده است.

جمهوری آذربایجان سالانه ۳۵۰۰ تن آلاینده شیمیایی و ۴۰۰ - ۳۰۰ میلیون مترمکعب فاضلاب صنعتی وارد خزر می‌کند. قزاقستان، روسیه (از طریق رود ولگا) و ترکمنستان نیز مقادیر زیادی آلاینده وارد دریا می‌کنند. این در شرایطی است که هنوز لوله‌های نفتی از بستر دریا کشیده نشده‌اند. ورود فزاینده آلاینده‌ها از سوی این کشورها به دریای خزر، این دریا را در آستانه یک فاجعه زیست‌محیطی قرار داده؛ به صورتی که خطرات آن به‌ویژه منافع کشور ما را - به دلیل لطمه‌زدن به شرایط مناسب موجود رشد آبزیان مانند خاویار و غیره در آب‌های ایران - تهدید می‌کند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فرصت‌های بسیار مناسبی برای ایران به‌وجود آورد، هرچند که چالش‌هایی هم به همراه داشت. خروج ایران از موقعیت حائل عرصه رقابت قدرت‌های جهانی، برطرف‌شدن تهدید نظامی و ایدئولوژیک روسیه، تبدیل شدن روسیه به همکار استراتژیک ایران در زمینه‌های تسلیحات، نظامی، علمی، تکنولوژیک و اتمی، ایجاد کشورهای جدید منطقه حائل بین ایران و قدرت روسیه، نیاز کشورهای تازه استقلال‌یافته به قابلیت ارتباطی ایران و سرانجام افزایش نقش ژئوپلیتیک ایران در مناسبات بین‌المللی از جمله فرصت‌های به‌دست آمده است. موقعیت مناسب ایران برای عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک این کشور موجب تثبیت فرصت‌های به‌دست آمده خواهد شد، در غیراین‌صورت اگر لوله‌های نفت و گاز از مسیرهای دیگر عبور داده شود پیکره ژئوپلیتیک منطقه

هارتلند واقع در آسیای مرکزی و قفقاز از منطقه ریملند (ایران) جدا می‌شود و به پیکره ژئوپلیتیک منطقه حوزه دریای مدیترانه یا دیگر مناطق متصل خواهد شد. بدین ترتیب محور شرق به غرب ترسیم خواهد شد که این محور از مرزهای آسیای مرکزی با چین شروع می‌شود و با پیمودن سراسر آسیای مرکزی به دریای سیاه خواهد رسید.

این محور از راه خطوط لوله و با سرمایه‌های غربی عملی خواهد شد و اگر اتحادی به وجود نیاید حداقل روابط دو جانبه جمهوری‌های جدید با ایالات متحده بسیار خوب خواهد شد. با تسلط اقتصادی، نظامی و سیاسی امریکا بر این منطقه، بدون تردید حضور ایران در این منطقه به شدت کاهش خواهد یافت و مدل کنونی روابط ایران و آذربایجان گسترش خواهد یافت، این در حالی است که ایران طبیعی‌ترین همبستگی و همخوانی را با این منطقه داراست و عبور لوله‌های نفت و گاز نیز موجبات همگرایی و همکاری استراتژیک را فراهم خواهد کرد. در اینجا شاید این سؤال پیش بیاید که مگر چقدر نفت و گاز برای کشورهای حوزه خزر اهمیت دارد که بر وابستگی و همگرایی این کشورها با مناطق اطراف آسیای مرکزی و قفقاز تا این اندازه تأثیر می‌گذارد، پاسخ این سؤال روشن و واضح است؛ جمهوری‌های بازمانده از شوروی سابق، جزء کشورهای توسعه‌نیافته‌اند که اساس اقتصاد آن‌ها بر فروش منابع زیرزمینی پایه‌ریزی شده‌است، لذا، تنها راه توسعه یافتگی است. در واقع ارزش مواد هیدروکربنی برای این جمهوری‌ها حکم مرگ و زندگی دارد. اگر دولت‌های نفت‌خیز حوزه شرقی و غربی خزر از این منابع استفاده بهینه کنند، خواهند توانست خود را از وضعیت نامناسب کنونی خارج کنند و به زندگی خود سر و سامان دهند. از طرف دیگر، حیات سیاسی این جمهوری‌ها به این منابع ارتباط پیدا می‌کند. تسلط بر منابع نفت و گاز که کلید توسعه و رشد اقتصادی در قرن بیست‌ویکم است، توجه قدرت‌های بزرگ را به خود جلب خواهد کرد، در نتیجه جمهوری‌های حاکم بر این منابع پرارزش، از احترام خاصی در صحنه روابط بین‌الملل برخوردار می‌شوند و قدرت چانه‌زنی آن‌ها نیز افزایش خواهد یافت، قدرت‌های منطقه‌ای همانند جمهوری چین، ایران، ترکیه، روسیه و پاکستان به دلیل همین منابع خواهان روابط نزدیک‌تر با دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز هستند. علاوه بر این، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل فروش نفت و گاز، توانایی لازم برای واردات کالای دیگر را نیز خواهند داشت و خود بازار بزرگی را تشکیل خواهند داد، لذا، مجموعه عوامل بالا موجب خواهد شد تا وابستگی متقابل و همگرایی با این کشورها افزایش یابد.

### کتابشناسی

۱. آبرام، منصور (۱۳۸۹)، بررسی تحولات نظام حقوقی دریای خزر و اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ (ایران- شوروی)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم - شماره ۴؛
۲. احمدی‌پور، زهرا و ابراهیم رومینا و نعمت‌الله محرمی و محمدصادق لطفی (۱۳۸۴)، پهنه آبی شمال ایران: خزر یا کاسپین، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱؛
۳. اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۳؛
۴. آقائی، بهروز (۱۳۷۹)، نقش ایران در دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱؛
۵. امامی‌مبیدی، علی و بشیر اسماعیلی (۱۳۸۷)، چین و منابع انرژی حوزه دریای خزر، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲؛
۶. امیدی، علی (۱۳۸۹)، ضرورت عملیاتی کردن سازوکارهای نظارتی و اجرایی کنوانسیون محیط‌زیست دریای خزر، فصلنامه

- مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱؛
۷. امیری، علی و زهرا احمدی‌پور و حمید مستجابی سرهنگی (۱۳۹۳). تحلیل فضایی-امنیتی خطوط انتقال انرژی در ایران (خطوط لوله نفت و گاز). فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۳۴؛
  ۸. انتخابی، نیلوفر (۱۳۷۹). امکان‌سنجی احداث خطوط لوله نفت دریای خزر. فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶؛
  ۹. انتخابی، نیلوفر (۱۳۷۹). مقاله اقتصاد خطوط لوله نفت دریای خزر تا بازارهای مصرف. فصلنامه اقتصاد انرژی، شماره ۱۵ و ۱۶؛
  ۱۰. باقیان‌زارچی، مرتضی و میثم لهراسبی (۱۳۹۰). روابط ایران و روسیه و تعیین رژیم حقوقی دریای خزر. فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۲۸؛
  ۱۱. بایی‌لاشکی، مریم و عزت‌الله عزتی (۱۳۹۳). تاپی (خط لوله گاز ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند) زمینه‌های ایجاد و موانع پیش‌رو. فصلنامه جغرافیایی سرزمین، شماره ۴۲؛
  ۱۲. بی‌نام (۱۳۳۵). قانون تصویب قرارداد بازرگانی و بحریمایی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۱۹، فصلنامه نامه اتاق بازرگانی، شماره ۴۵؛
  ۱۳. حاجی‌میرزایی، سیدمحمدعلی و محمدامین نادریان (۱۳۸۶). بررسی تحولات اقتصاد سیاسی نفت و گاز در روسیه، فصلنامه بررسی‌های مسائل اقتصاد انرژی، شماره ۸؛
  ۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا و زهرا احمدی‌پور و سپتنا مجتهدزاده و حسن پیردشتی (۱۳۹۶). تبیین مؤلفه‌های ژئومرفولوژیکی در استقرار رژیم حقوقی دریای خزر. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره چهل‌ونهم - شماره ۱؛
  ۱۵. حسن‌پور، یوسف و حسن ثاقب (۱۳۸۳). بررسی زمینه‌های مشارکت کشورهای ساحلی دریای خزر در تجارت کالایی، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، شماره ۳۰؛
  ۱۶. دانه کار، افشین (۱۳۸۰). محیط‌زیست دریای خزر: بیم‌ها و امیدها در آغاز هزاره سوم، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵؛
  ۱۷. دمی‌چی‌لو، مجتبی (۱۳۸۷). نگاه ایرانی به سیر تحولات رژیم حقوقی دریای خزر. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱؛
  ۱۸. رام، منصوره (۱۳۸۷). چشم‌انداز توسعه نفت و گاز و منافع ایران. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱؛
  ۱۹. رحمانی فضلی، عبدالرضا (۱۳۸۳). ژئوپلیتیک دریای خزر با تأکید بر رژیم حقوقی آن، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۵؛
  ۲۰. رحمتی‌پور، لیلا و هادی آجیلی (۱۳۹۵). چشم‌انداز آینده ژئوترژی خلیج فارس و جایگاه ایران. فصلنامه راهبرد، شماره ۸۰؛
  ۲۱. زبردست، رحیم و فاطمه اکبری (۱۳۸۵). علل کاهش ذخایر ماهی‌های خاویاری دریای خزر. فصلنامه اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶؛
  ۲۲. سیم‌پر، رضا و مهری قاسمه (۱۳۸۹). سیاست منطقه‌ای دریای خزر از دیدگاه سازه‌نگاری با تأکید بر رژیم حقوقی دریای خزر. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲؛
  ۲۳. شریفی، مجید (۱۳۸۲). بحثی درباره دریای خزر و دورنماهای آن، فصلنامه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۴؛
  ۲۴. شفیعی‌عربی، میرعلی و عزت‌الله عزتی (۱۳۸۶). بررسی موقعیت ژئواکونومیکی حوزه دریای خزر. فصلنامه فضای جغرافیایی، شماره ۲۰؛
  ۲۵. صادقیان، نادعلی (۱۳۸۶). مروری بر نظام حقوقی دریای خزر از دریچه اسناد و معاهدات. فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۶۷؛
  ۲۶. صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۰). تأثیرات ژئوپلیتیک مسیرهای انتقال انرژی حوزه خزر بر امنیت ملی ایران. فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۳۴؛
  ۲۷. عباسی ترکمانی، محمدرضا (۱۳۷۸). آلودگی دریای خزر: لزوم احترام به قواعد بین‌المللی محیط‌زیست و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷؛



۲۸. فرجی‌راد، عبدالرضا و مریم بایی لاشکی و محمدتقی جهانبخش (۱۳۹۴)، خطوط انتقال انرژی به شبه‌قاره هند و امنیت ملی ایران، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم - شماره ۱؛
۲۹. فیروزی، زینب (۱۳۹۵)، بررسی و تحلیل رژیم حقوقی دریای خزر با توجه به منافع حداکثری جمهوری اسلامی ایران: با محوریت راهبردهای ملی و تمامیت ارضی، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال هشتم - شماره ۳۰؛
۳۰. فیروزیان، محمد (۱۳۸۸)، چالش‌های امنیتی در قفقاز، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۱؛
۳۱. قدیری معصوم، مجتبی (۱۳۷۹)، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و چشم‌انداز همکاری‌های منطقه، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۵؛
۳۲. کاربانی، ماریکا (۱۳۸۴)، توافق‌های دوجانبه؛ رهیافت سیاسی جدید برای بهره‌برداری نفتی در دریای خزر، ترجمه مجتبی دمیرچی‌لو، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۲؛
۳۳. کالجی، شهرام (۱۳۸۷)، نقش ایران در انتقال انرژی آسیای مرکزی، فصلنامه گزارش، شماره ۲۰۳؛
۳۴. کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۲)، رژیم حقوقی دریای خزر، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۲۴؛
۳۵. کولائی، الهه (۱۳۷۶)، پیامدهای ژئوپلیتیکی بهره‌برداری از نفت دریای خزر، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۳؛
۳۶. منصوری تبار، مجید (۱۳۸۷)، نگاهی به رژیم حقوقی دریای خزر، فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، شماره ۸۳؛
۳۷. واعظ‌آملی، اسماعیل و علی‌اصغر اسمعیل‌پور روشن (۱۳۸۹)، تحلیل مناقشه دریای خزر و چالش‌های حقوقی آن از دیدگاه معاهدات بین‌المللی، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۶؛

38. Encyclopedia Britannica;  
 39. <https://www.eea.europa.eu>;  
 40. <https://floodobservatory.colorado.edu>;  
 41. [commons.wikimedia.org](https://commons.wikimedia.org);  
 42. <http://www.4thmedia.org>;  
 43. <http://tabyincenter.ir>;  
 44. <http://tabyincenter.ir>.